

۱۷ شهریور ۸۳ - ۷ سپتامبر ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

www.sjkekatist.com

سرديير: فواد عبداللهي

foadabdullahi@yahoo.com

جوانان حكمتيست ۲

فشريه سازمان جوانان كمنيست- حكمتيست

رژيم اسلامي را پائين بكشيم

جوانان در صف مقدم پايان دادن

به حكومت اعدام و شكنجه

سوم شهريورماه، هزاران جوان گناوه، از توابع بوشهر، اين شهر را ميدان جنگ رو در رو با رژيم اسلامي كردند. در اعتراض به انتقال يا تعطيلي بيمارستان شهر، هزاران جوان جان به لب رسيده از حكومت به خيابانها ريختند و عليه بانيان فقر و خفقان تظاهرات كردند. سيل جوانان به خشم آمده از حكومت اعدام و شكنجه، به مراكز دولتي و از جمله به انبار



ثريا شهابي

۱ سپتامبر ۲۰۰۴

از ميان نامه ها:

* دغدغه هاي من

* مدتهاست خود را در نگرش حكمتيست شريك ميدانم

* تبريك

* سوسياليسم بلافاصله بعد از انقلاب ناممكن است؟

* بيشتر موافق نظر شما هستم

و از صفحه ۵ به بعد

چند كلمه درباره اهميت پيوستن به حزب كمنيست كارگري- حكمتيست

دانشجوياني كه در كمينش نشسته اند و با صفي در هم ريخته و بي افق، به سوي پرتگاه مي رود. اميد به تغيير، اميد به آزادي و برابري، اميد به دفن اين مومنيابي هاي از قبر بيرون آمده، اميد به ساختن يك دنياي بهتر بر ويرانه هاي اين رژيم قرون وسطايي، قلب همه را به شور و شغف انداخته است. دهها و صدها مكاتيبم تعرض به نفس رژيم و به گور سپردنش را، خود رژيم در طول دو دهه و نيم حاكميت ارتجاعی اش توليد کرده است. خواست برابري كامل زن و مرد، خواست جدابي دين از دولت و آموزش و پرورش و حتي از تمام شئون زندگي، لغو اعدام و تعقيب عاملان

حزب يا طبقه؟ مساله اين است!

نيمه صفحه ۲

حزب و عامل انقلابي

الف- ۵ از تهران صفحه ۴



فواد عبداللهي

شواهد، حاكي از اين است كه جمهوري اسلامي در متن بحران عميق سياسي و اقتصادي و فرهنگي و در مقابل نفرت مردم از آن، به بن بست همه جانبه رسيده است. حكومت اسلامي با شمالي وحشت زده از جوانان، زنان، كارگران و

اساس سوسياليسم انسان است

سوسياليسم، جنبش بازگرداندن اختيار به انسان است

تماس با سازمان جوانان كمنيست- حكمتيست:

ديير سازمان:

بهرام مدرسي

bahramsjk@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱

فاكس: ۰۱۲۱۲۱۰۳۲۳۶۱۳

مسؤل خارج کشور:

جمال كمانگر

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

مسؤل مالي:

نسيم رهنما

تلفن: ۰۰۴۵۵۱۵۲۹۶۲۰

آزادي، برابري، حكومت كارگري!

چند کلمه درباره اهمیت پیوستن به حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دو دهه جنایت اسلامی، خواست سکولاریسم، مدرنیسم، خواست فوری آزادی زندانیان سیاسی، لغو حجاب اجباری و آزادی بی قید و شرط سیاسی و جنسی، خواست زندگی در رفاه و توقف استثمار و... دیگر مطالبات زنده و عینی هستند، که در هر مجمع و محله، میدان ورزشی، کارخانه و کارگاه و دانشگاه و اداره ای می توان آن را به خوبی دید. شیپور تعرض و پیشروی جوانان برای سرنگونی جمهوری اسلامی گوش ها را کر کرده است!

هیچ مصلحتی بالاتر از آزادی و برابری، برای جنبش سرنگونی و به طور اخص برای جوانان، وجود ندارد و این در واقع فلسفه حرکت و تحركات دو دهه و نیم، این نسل بوده است. اتفاقات جامعه ایران دیگر نه استثنا، بلکه قاعده اوضاع حاکم اند. هر لحظه انتظار آن می رود که جوانان و مردم بر سر مسائل متعددی، رژیم را به مصاف بطلبند.

دیگر کسی خواهان زندگی تحت این رژیم سیاه اسلامی نیست. این عظیم ترین حقیقت سیاسی آن جامعه است. اگر این واقعیتی غیر قابل انکار است، در عین حال اعلام این حکم هم هست که اگر ما به قدرت برسیم، جامعه برای سالیان سال به قهقرا و دوران سرکوب از نوع دیگری باز خواهد گشت. مردم دوباره به وحشیانه ترین شیوه ها سرکوب خواهند شد و "کار ارزان، کارگر خاموش" قانون سود سرمایه داران، بر کرده جامعه خواهد نشست. کافی است که در متن این تحولات لحظه ای مردم و جامعه را تنها بگذاریم تا عناصر دخیل در این بازگشت به بربریسیم را، ببینیم. نیروهای سیاسی معینی که خود را برای این سرکوب و این آینده آماده می کنند، از همین

شود. تئوری ای که گرچه با محدود کردن مبارزه طبقه کارگر به اقتصاد می خواهد ژست مارکسیستی به خود بگیرد (با این استدلال که فکر می کند اگر هر چیز را به اقتصاد ربط دهد یعنی دارد مارکسیستی حرف می زند) برقراری سوسیالیسم را عملاً به ظهور مهدی حواله می کند. این به ابتذال کشیدن تمام عبارات مارالیسیسم تاریخی است. اینها برای هر چیزی دوره تاریخی تعیین می کند و هیچگاه هم از بد روزگار این "دوره تاریخی" برای کمونیست ها فرا نمی رسد. و کمونیست ها همیشه قربانی عزا و عروسی می شوند. دولت ها پشت دولت ها عوض می شوند. در این شورش ها کارگران و کمونیست ها کشته می شوند. ضرر می کنند. مجبورند از سیاست ببرند، اما این "دوره تاریخی" فرا نمی رسد. چنین دیدگاهی رسماً نسخه ای است که بورژوازی برای کمونیست ها پیچیده است. کمونیسمی که اصولاً نمی خواهد چیزی را تغییر دهد کمونیسم نیست باید اسم بهتری برای خود پیدا کند.

شاید این نوع نگرش من نوعی زیاده روی در حق انسانهای بزرگی همچون تروتسکی و لوگزامبورگ تقلی گردد، اما حوزی که نمی خواهد در موقعیتی که می تواند خود را "اسا" و بدون "بهره گیری" از اکثریت طبقه کارگر قدرت سیاسی را تصرف کند، حزب سیاسی نیست. مفحلی برای رفع عذاب وجدان از تحمل نظام سرمایه داری و انتظار کشیدن برای انقلاب است.

کمونیسم کارگری و قدرت سیاسی.

پاسخی که کمونیسم کارگری به این سوال می دهد شاید کفرالود ترین بحث کمونیسم کارگری در برابر تمام سنت کمونیستی تا کنونی دارد. بصورت اجمالی در درجه اول اینکه کمونیسم کارگری در بحث حزب و طبقه شدیداً از قدرت گیری حزب دفاع می کند. دوم اینکه ذره ای از خزعبلات "دوره تاریخی فرانسویده"، "سوسیالیسم اجتناب ناپذیر است" و ... را قبول ندارد و نقش اراده جمعی انسانها را نیز به رسمیت می شناسد. و سوم اینکه کفر الود ترین بحث کمونیسم کارگری استفاده از ابزارهای موجود کسب قدرت سیاسی در هر دوره معین و شرایط معین است.

از مورد اول شروع می کنم. حزب یا طبقه؟ در بالا توضیح دادیم که چطور اکثریت شدن در شرایط سرمایه داری غیر ممکن است. سرمایه داری هیچ گاه نمی گذارد که کمونیست ها اکثریت طبقه را بگیرند. سرمایه داری نه تنها با منزهش که نقش در تخدیر کارگران دارد، نه تنها با ایجاد

خود همراه کند. رزا لوگزامبورگ در برنامه حزب کمونیست آلمان که به "جمعیت اسپارتاکوس" معروف بود این چنین می نویسد: «جمعیت اسپارتاکوس حزبی نیست که از بالای سر پرولتاریا یا با بهره گیری از پرولتاریا به قدرت برسد ... جمعیت اسپارتاکوس هرگز قدرت و اقتدار حکومتی اختیار نخواهد کرد مگر از طریق اراده قاطع و روشن اکثریت گستره طبقه کارگر آلمان...» تنها تفاوتی که می توان در بین تئوری حزب پیشیناز و کمونیسم مکانیکی یافت کرد اینجاست که رزا لوگزامبورگ هم مانند مکانیست ها با قدرت گیری حزب بطور مشکل دارد و همان نگاه کفرالود را به آن دارد و تنها با ضمیمه کردن "اکثریت طبقه کارگر" می خواهد آن را تظهور کند و از نجاستش کم کند. اینکه کمونیست ها بتوانند اکثریت طبقه کارگر را در طی یک پروسه حزبی پشت سر خود بیاورند تقریباً غیرممکن است. از همان ابتدای مانیفست که در اواسط قرن نوزده داده شد تا کنون همه کمونیست های عالم دارند این کار را می کنند تا روزی از روزها ان شا الله اکثریت شوراهای طبقه کارگر را پشت سر خود بیاورند. از این بگذریم که در اکثر قریب به اتفاق کشور های سرمایه داری اصولاً نفس داشتن شکل کارگری ممنوع است، چه برسد که شورای حزبی تشکیل دهند و این شوراها از نظر کمی اکثریت طبقه را تشکیل دهند. همچنین تروتسکی و لوگزامبورگ با اینکه به شدت از حزبیت کارگران دفاع جانانه می کردند اما در نهایت و در پرتابک خود، حزب را ابزار برای تغییر وضعیت موجود نمی دانستند.

قدرت و تئوری حزب پیشاز!

نمایندگان این نگرش تروتسکی و رزا لوگزامبورگ هستند. این نگرش این گونه بیان می کند که با تصرف قدرت سیاسی موافق است. حتی اینگونه وانمود می کند که با قدرت گیری حزب هم مشکلی ندارد، اما این حزب نباید خود را سا قدرت سیاسی را بگیرد. بلکه معتقد است که حزب باید ابتدا در درون طبقه شورا های خود را تشکیل دهد. حتی به این اکتفا نمی کند و اضافه می کند که شوراهای حزب در طبقه باید "اکثریت" طبقه را با

حزب یا طبقه؟ مساله این است!

نیما

یکی از کلاسیک ترین سوالاتی که در بین مارکسیست ها در رابطه با قدرت سیاسی عنوان می شود، رابطه حزب و طبقه است. (لازم به توضیح است که منظور از طبقه، طبقه کارگر و حزب هم حزب طبقه کارگر در هر جامعه معین است.) در بین گرایشات مختلف مارکسیستی یا حد اقل آنهایی که خود را مارکسیست می دانند پاسخ های متفاوتی به این مساله داده شده است. که البته این "تفاوت ها" بر اثر اختلافات سلیقه ای و شخصی نیست، بلکه به پایگاه طبقاتی هر یک از این گرایشات مربوط است که برای بیان خود به مارکسیسم روی آورده اند.

کمونیسم کارگری هم به عنوان یک دستگاه فکری جامع پاسخ خود را به این سوال دارد. کمونیسم کارگری، مارکسیسم از دیدگاه طبقه کارگر است، بنابر این پاسخش در بر گیرنده منافع طبقه ای است که خود را نماینده اش می داند. در این مقاله ابتدا دو تئوری مصطلح در رابطه "حزب و طبقه" و "حزب و قدرت سیاسی" را توضیح می دهیم و سپس موضع کمونیستی-کارگری را در قبال این گرایشات را بیان می کنیم.

کمونیسم مکانیکی!

کمونیسم مکانیکی را قبل از تمام ایده ها در رابطه با قدرت سیاسی توضیح می دهیم. به

حزب یا طبقه؟ مساله این است!

از صفحه ۲

میان کارگران بر مبنای مناسبات عقب مانده قومی جلوی اکثریت شدن حزب در بین طبقه کارگر را می گیرد. و حتی نه تنها با رسانه های کثیفش که بیست و چهار ساعته جامعه را علیه کمونیسم و امید به ذره ای تغییر مغزشویی می کند، بلکه رسماً با پلیس و ارتش و وزارت اطلاعاتش جلوی هرگونه "اکثریت شدنی" را می گیرد. حتی در بسیاری از موارد حتی اگر ذره ای حس کند که کمونیسم می تواند یک نیروی سیاسی مطرح در جامعه باشد به کودتا و حکومت ژنرال ها متوسل می شود. بنابراین تر "اول بروید اکثریت بشوید" تنها برای دور زدن کمونیست ها در جدال بر سر قدرت سیاسی در میان جناح های

مختلف بورژوازی است. و کمونیسمی که این تر از تر قبول کند به بیان بهتر نمی خواهد قدرت را بگیرد. در ضمن این را نباید فراموش کرد که کسی که اینگونه تحلیل می کند خود زیر سایه حکومت سرمایه داری است. حکومتی که نه طبقه اش در بین دیگر طبقات اکثریت است. و نه اینکه توانسته اکثریت طبقه خود را برای حکومت کردن پشت سر خود بسیج کند. حتی در طول قرن بیستم بسیار جریانات بورژوازی بودند که طبقه کارگر را تا حدودی پشت سر خود بسیج کرده اند.

در ثانی با اینکه سوال حزب یا طبقه سوال معروفی در سنت مارکسیستی است و همه تقریباً مشغله اش را دارند، آنچنان سوال دقیقی نیست. دقیق نیست به این دلیل که حزب و طبقه را نمی توان از هم جدا کرد و با آن یک دو قطبی تشکیل داد. با اینکه بیرون از ما گاهی به ما این اتهامات را می زنند که می خواهیم "حزب را جایگزین طبقه" اما این نکته را باید گفت که در رابطه با قدرت سیاسی حزب و طبقه جدا از هم نیستند. حتی باید با این تئوری مرزبندی کرد که حزب "به نمایندگی از طبقه" می رود قدرت را می گیرد. این مساله "به نمایندگی" نقد پذیر و شکننده است. چون بعدش مساله قیم مابیی را مطرح می کند.

کمونیسم کارگری بر این باور

است که در جدال بر سر تصرف قدرت سیاسی حزب طبقه کارگر، خود طبقه کارگر است، به این اعتبار که بخش کمونیست، رادیکال و انقلابی طبقه کارگر که اقلیتی از طبقه را تشکیل می دهند را با خود دارد. حزب کمونیستی در بر گیرنده کارگران کمونیست و دیگر انقلابیون است. و ما برای تصرف قدرت سیاسی و نتیجتاً لغو کار مزدی به کمونیست ها احتیاج داریم. کارگر مذهبی که به تکه نان سر سفره اش قانع است و خدایش را شکر می کند، بر سر همسرش چادر می کند، اعتصاب شکن است، برای کارفرما در بین کارگران جاسوسی می کند، در جدال بر سر تحقق سوسیالیسم کاملاً در کمپ ضد انقلاب است. چنین کارگری برای ما قداستی ندارند. طبقه کارگری که می خواهد قدرت را بگیرد همان حزب کمونیستی است که عزمش را برای تصرف قدرت سیاسی جزم کرده و برای آن پا به میدان گذاشته است.

نقد دومی که در برابر کمونیسم کارگری قرار می دهند مساله جهش از روند تاریخی است. به هزار و یک زبان می گویند "هنوز زمانش فرا نرسیده"، "سرمایه داری به مرحله آخر نرسیده"، "طبقه کارگر نداریم یا اینکه دستکم این طبقه در برابر بقیه طبقات اقلیت است". این ها می خواهند سوسیالیسم را به "تعویق" بیانازند. برایشان انسان ها موجودات عقیمی هستند که تنها بازیگران تئاتر دراماتیک تاریخند. نمی توانند شرایط را تغییر دهند. کسانی که از دیدگاه به ما می نازند، مارکسیسم را در نیافته اند. فلسفه انقلابی مارکسیسم که چیزی جز انقلاب بر علیه مناسبات موجود است را نادیده می گیرند. مارکسیست هایی که برای تحولات اجتماعی نوبت تعیین می کنند و برای مرام و معرفت گذاشتن نوبت خودشان را هم همیشه آخر از همه می گذارند اساسی ترین جز مارکسیسم یعنی "تغییر وضعیت موجود" را در نیافته اند. منصور حکمت به خوبی پراتیک لنین که خود پاسخ گوینده ای به این جریانات است را توضیح می دهد:

«برای لنین سوال ابدا این نیست که به حکم شرایط عینی "کدام طبقه تاریخاً اهمیت بیشتری دارد"، بلکه این است که طبقه خود او، طبقه تاریخاً و بنا به تعریف "مهم" کارگر، با کدام پراتیک

سیاسی و مبارزاتی می تواند به رهبر جامعه بحران زده روسیه 1905 بدل شود. نقطه عزیمت لنین ضرورت تحقق آرمان های انقلابی پرولتاریا به سرعترین، کم مشقت ترین و جامع ترین شکل ممکن است. این نقطه عزیمت از شکل بندی اقتصادی روسیه یا هیچ کشور دیگری آغاز نمی شود.» (آنانومی لیبرالیسم چپ؛ بخش مارکسیسم و پراتیک انقلابی)

بنابراین کمونیسم کارگری قابل کاهش یافتن به مقولاتی مانند اقتصاد، فلسفه و حتی صرفی تصرف قدرت سیاسی نیست. انجمن منتظران واقعی حضرت سوسیالیسم نیست. بلکه گرایش واقعی (هر چند اقلیت) در بین طبقه کارگر است که می خواهد مناسبات موجود را دگرگون کند. کسانی که با توسل به اقتصاد نسخه اجتناب ناپذیری سوسیالیسم را می پیچند تنها و تنها راه را برای به قدرت رسیدن حزب کمونیستی بسته اند.

کفر سوم!

کفری که کمونیسم کارگری در برابر دیگر گرایشات مارکسیستی دارد نا بخشودنی است! مساله به رسمیت شناختن داده های اجتماعی، اهرم های رسیدن نزدیک شدن به قدرت، دیدن واقعیات و اتخاذ سیاستی که به نفع قدرت گیری حزب کمونیستی کارگری باشد، یکی دیگر از کفر های کمونیسم کارگری است. اینکه در جامعه می توان به عنوان تاکتیک و نه به عنوان سیاست رسمی، حتی از سنت های بورژوازی مانند پارلمان یا ائتلاف با نیروهای بورژوازی برای ذره ای تغییر در زندگی مردم و رسیدن به قدرت استفاده کرد. لنین حتی استفاده از پارلمان برای مبارزه طبقاتی را به رسمیت می شناسد و می نویسد:

«تا مادامیکه نتوانیم پارلمان بورژوازی را منحل کنیم، باید علیه پارلمان هم در درونش و هم در بیرونش کار کنیم.» (درباره تاکتیکها)

به همین دلیل بود که حزب لنین پس از انقلاب 1905 روسیه در پارلمان شرکت می کند. البته مبارزه لنین تنها به مبارزه ای پارلمانی منتفی نمی شود. بلکه به ابزاری برای بیان خواسته های طبقه کارگر روسیه تبدیل می شود. همین که درون پارلمان بورژوازی دو

نماینده باشند که خواسته های پرولتاریای روس را مطرح کنند قدمی به جلو است. او همچنین از امکانات دیگری مانند مبارزه مخفی، نفوذ در درون طبقه کارگر و ... استفاده می کند و این ها را با هم متضاد نمی داند.

همچنین منصور حکمت در بخش سناریوی سیاه و سناریوی سفید حتی بخشی از بورژوازی ایران را در از هم پاشیدگی شیرازه اجتماعی صاحب منفعت نمی داند و این را مطرح می کند که برای جلوگیری از سناریوی سیاه باید با این جریانات کاری کرد.

«ما این تنها کمونیستها، یا نیروهای پیشرو جامعه و احزاب معطوف به طبقات فرودست نیستند که بالقوه این توان را دارند، بخشهایی از خود بورژوازی ایران هم هستند که از وقوع یک سناریوی سیاه نفع نمیرند و این ظرفیت را دارند که نیرویی در جهت ختم آن باشند. صحبت بر سر رابطه هر جریان با نفس وجود یا تعلیق مدنیت و سوخت و ساز اجتماعی است. مبارزه کارگر و بورژوا در متن یک جامعه مدنی صورت میگیرد. این مبارزه ای بر سر تعیین خصوصیات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی جامعه انسانی است. واضح است که بخشهایی از بورژوازی در تحلیل نهایی ترجیح میدهند دنیا را نابود کنند اما آن را تحویل کارگر ندهند. اما معضل امروزی در افغانستان و یوگسلاوی و در سناریوی سیاه فرضی در ایران این نیست. در مورد ایران خطر اصلی از ناحیه جریانات حاشیه ای و متفرقه ای است که طبقات اجتماعی اصلی در اقتصاد سیاسی ایران را نمایندگی نمیکنند. بنظر من بسترهای اصلی هر سه سنت سیاسی اصلی غیر مذهبی بورژوازی ایران در قرن اخیر متطابق به سناریوی سیاه تعلق ندارند اما با توجه به تشمت عمیقی که دچارش هستند و بی افقی و بی مایگی رهبرانشان بویژه در این دوره خاص و با بی توجهی شان به رویدادهای مهمی که جلوی چشمشان در جریان است، در یک چنین اوضاعی میتوانند به هر گردابی بیفتند.»

اینجاست وقتی مایخولیای چپ در می ماند فریاد و فغان سر می دهد که از مارکسیسم بریده اند. کمونیسم کارگری برای تصرف قدرت سیاسی و برقراری سوسیالیسم با توجه به شرایط موجود راههایی را بر

می گزیند که شاید در آنچه که به سنت کلاسیک مارکسیستی مشهور است (کمونیسم بورژوازی) مد نباشد و از سوی دیگران مورد لعن و نفرین قرار بگیرد. بنابراین می توان این نتیجه را گرفت که کمونیسم کارگری قدرت سیاسی را می خواهد نه به این دلیل که عاشق قدرت است. بلکه این واقعیت را باور دارد که ایجاد کوچکترین تغییری در زندگی انسان ها نیازمند قدرت سیاسی است. رهایی مقوله ای واقعی است و بقول منصور حکمت از نیات خیر در نمی آید بلکه از قدرت سیاسی طبقه ای که میاید که آن آزادی به نفعش هست.

در پایان!

در پایان باید به شبهه ای که ممکن است ایجاد شود پاسخ می دهیم. می گویند می خواهید با اقلیتی قدرت را بگیرید. تفاوتش با کودتا چیست؟ در پاسخ با این سوال باید این نکات را روشن کرد. تصرف قدرت سیاسی توسط حزب به معنای کودتا نیست. چون بعد از تصرف قدرت شاهد حضور وسیع توده های زحمتکش مردم در اعمال اراده در تعیین زندگی خود هستیم. همچنین این را نیز باید روشن کرد که حزب کمونیستی که می خواهد قدرت را بگیرد یک سازمان بی رگ و ریشه غیر اجتماعی نیست. این حزب توانسته "اقلیت غیر قابل حذفی" از طبقه کارگر را پشت سر خود بسیج کند. توانسته است به یک نیروی قابل اعتنای سیاسی در جامعه تبدیل شود که بورژوازی نمی تواند سرش را زیر آب کند. حزبی است که اگر بر علیه اش کودتا شد و قدرت را از چنگش در آوردند، آنگاه بورژوازی نتواند اعتراض کارگر در پتروشیمی را بگیرد. اعتصاب معلمان کمرش را بشکند. نتواند جامعه را خاموش کند. حزبی که از نظر حزبیت شاید در مواقع عادی اقلیتی از جامعه باشد اما بطور بالقوه خواسته های اکثریت جامعه را نمایندگی می کند و به روش می تواند اکثریت جامعه را پشت سر خود بسیج کند. البته این مقاله شاید سرفصل هایی را توضیح داد. مبحث حزب و طبقه مبحثی است که باید خیلی بیشتر و جدی تر از این توسط فعالین جنبه ما کار شود.

حزب و عامل انقلابی

الف - ه از تهران

اگر عامل انقلابی برای یک حزب کمونیستی طبقه است و اگر این طبقه در شرایط انقلابی خود به سر نبرد راهبرد های حزب و فعالیت های سیاسی آن چگونه می تواند اهداف انقلابی خود را به پیش ببرد؟ جمله اول را تمامی کمونیستها می پذیرند . اما در واقع مشکل اصلی همین جمله اول است که شاید به سادگی مورد قبول همه باشد اما به اعتقاد من درکی مکانیکی و اتم وارانه از آن می تواند سوء تعبیرهای بسیاری را ایجاد کند. من مطمئن هستم که بسیاری از تعبیرهای نادرست ناشی از درک نادرست و مکانیکی شان از مفاهیم اصلی مارکسیستی است. یک حزب کمونیستی برای پی گیری اهداف انقلابی خود نیاز مند طبقه است. اما کدام

طبقه ؟ شاید بسیاری جواب دهند مراد از طبقه انقلابی، طبقه کارگر است. یا برخی بگویند طبقه فقیر و فرودست. من این جوابها را قبول ندارم. به نظر من تمامی این جوابها غلط اند. طبقه انقلابی پرولتاریا است. اما پرولتاریا چه فرقی با کارگرا یا فرد فرودست دارد؟ اول از همه باید بدانیم که پرولتاریا با فرد فقیر و فرودست یکسان نیست. پرولتاریا کسی نیست که الزاما فقیر بیکار و درمانده است و همین درماندگی باعث انقلابی بودن او می شود. خیر. یک فرد فقیر الزاما فردی انقلابی نیست. پرولتاریا در معنای مارکسیستی اش فرد فقیر نیست و البته این را همه می دانند اما به سادگی فراموش می کنند و یا در تعبیر ساده انگارانه

شان یکی فرض می کنند. پرولتاریا طبقه ای است که می خواهد موجودیت خود را به عنوان یک طبقه در نظام سرمایه داری نفی کند. بنابراین پرولتاریا می خواهد موجودیت خود را نفی کند یعنی می خواهد آنچه که هست، نباشد. می خواهد کارگر استعمار شده نظام سرمایه داری نباشد. نشناختن عنصر تحرك و تلاش برای تغییر در میان طبقه کارگر باعث شده است که بسیاری کارگر را طبقه ای منفعل و آرمانی ببینیم. همیشه منتظر واکنش های او مینشینند و دست درازت میگذارند. سیاستی و یا کارگری که موجودیت اعتراض خود را به عنوان عنصر تغییر نشناسد، منفعل است. عامل انقلابی پرولتاریا حرکت متشکل او در قالب حزب است. بنابراین کسی که برآستی خواستار نفی خود با نفی موجودیت اجتماعی خود باشد فقط می تواند عضو حزبی انقلابی باشد. بیایید جمله دوم را

بررسی کنیم " اگر این طبقه در شرایط انقلابی خود به سر نبرد". اگر نگاهی دقیق تر ببینیم در می یابیم که عامل انقلابی یک طبقه به عنوان لایه ای در ساختارهای اجتماعی نیست. بلکه عامل انقلابی خود بخشی از طبقه است. بنابراین اگر منتظر انقلابی شدن طبقه اید بدانید که اول باید خود را به عنوان عنصر فعاله تغییر بشناسد و سپس با حرکت حزبی مبدل به عامل انقلابی شود. بنابراین مسخره است اگر که فکر میکنید حزب صرفا باید کمکی باشد به انقلابی شدن طبقه. خیر! کسی که خواستار نفی موجودیت خود چون طبقه ای اجتماعی است تنها از طریق حزبش می تواند عامل انقلابی باشد. حزبی که منتظر انقلابی شدن طبقه بماند هیچگاه به قدرت نخواهد رسید چرا که او در واقع منتظر چیزی است که وجود ندارد. آن عامل انقلابی خود حزب است. حزب بخش خود آگاه شده طبقه است. یعنی

نماینده گی طبقه انقلابی است. البته قدرت حزب وابسته به حمایت کیفی و کمی از او هم هست و نمی تواند در هر شرایطی دست به عمل انقلابی بزند. اما این بدان معنا نیست که حزب از راهبردهای انقلابی خود به بهانه جلب حمایت طبقه کارگر دست بشنود. مسخره است که با دیدی اتم وارانه فکر کنیم که کارگران استعمار شده در اثر بد شدن شرایط اجتماعی ناگهان خونشان به جوش می آید و به خیابانها می ریزند و انقلاب می کنند و آنگاه فعالیت حزبی شروع می شود. عامل انقلابی کسی است که عضو حزبی انقلابی است و از طریق به قدرت رسیدن حزب است که می خواهد شرایط اجتماعی خود را تغییر دهد. بنابراین فعالیت حزب انقلابی فعالیت صرفا سیاسی نیست بلکه فعالیتی اجتماعی است که از طریق هدایت جنبش های اجتماعی میسر میشود. ■

رژیم اسلامی را پائین بکشیم

از صفحه اول

گمرک شهر حمله میکنند. نیروهای سرکوب رژیم در مقابل اعتراض جوانان به آنها حمله میکنند و تعدادی را زخمی و عده ای را دستگیر میکنند. جوانان، نسلی که زندگی کودکی، جوانی و انسانی شان گرو بقا حکومت ضد بشری اسلامی شد، پسران و دخترانی که آینده ای تیره و تاریک، فقر و بیکاری، محرومیت از شادی و زندگی انسانی را در مقابل خود می بینند، نسلی که به درستی مسبب نابسامانی های خود را خوب میشناسد، دست از سر جمهوری اسلامی برنمی دارد! نسلی که میداند در تعیین سرنوشت او خدا پیغمبر هیچ کاره است، نسلی که میداند حق او از رفاه و زندگی انسانی کمتر از هیچ انسان متمدنی در عصر حاضر نیست، عزم کرده است که آینده را بدست خود و به نیروی خود بسازد!

حکومت اسلامی ایران رفتنی است. این حکم دو نسل از مردم آزادیخواه، برابری طلب و میلیونها زنی است که در زندگی روزمره با جانین اسلامی میجنگند. جوانان، زنان، کارگران، معلمین، پرستاران در کمین به زیر کشیدن حکومت خفقان و جنایت اسلامی ایران اند. جوانان گناه تنها بخشی از نیروی به زیر کشیدن حکومت اسلامی اند. نیرویی که صف میلیونی آن در انتظار و در کمین حکومت نشسته است و هر روز از جایی گوشه ای از قدرت خود را نشان میدهد. این نیرو را نمی توان

با اعدام و دستگیری، با زندان و شکنجه، عقب راند. رژیم اسلامی ایران را دیگر نمیتوان با برپایی بساط اعدام و سرکوب نجات داد. حکومت اسلامی رفتنی است. و تنها نیروی که رفتن رژیم را میتواند کم دردتر، انسانی تر و سریع تر متحقق کند، نیروی مردم است. مردمی که در ۱۸ تیرها و هشت مارس ها، با فریاد آزادی و برابری در مقابل رژیم قد علم کردند. حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست، در کنار و پیشاپیش صفوف مردم، جوانان، زنان و کارگران، در مبارزه شان برای آزادی

و برابری قرار دارد. حزبی که بیانگر آمال و آرزوهای میلیونی مردم، حزبی که پرچم يك زندگی شاد و انسانی را برای جوانان، پرچم يك زندگی برابر و آزاد برای همه زنان را بلند کرده است. جوانان گناه، و همه جوانان ایران باید گرد حزب و سازمانشان، دور حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست و سازمان جوانان آن گرد آیند. باید با برافراشتن پرچم آزادی و برابری حکومت جانین اسلامی را به زیرکشید و بر ویرانه های آن يك دنیای بهتر را ساخت. ***

جواب به نامه ها

بهرام مدرسی

دغدغه های من

دوست عزیزمان علی راستین طی نامه ای به من و کورش نکات بسیار خوبی را طرح کرده اند. متن نامه علی البته با حذف يك پاراگراف چنین است:

"این بحث ها هنوز ایده های کلی من است که باید انجام دهیم. شاید هنوز از نظر جمله بندی و شکل کلی بحث پخته نباشد. اما بحث هایی هست که به نظر من باید فوراً در دستور کار ما قرار بگیرد. در هر صورت اینها نظرات من است و می خواهم این ها را به کرسی بنشانم. یا حزب با اینها موافقت می کند یا اینکه باید با آن وارد بحث شد و یکدیگر را قانع کرد.

1 در مورد موضع ما در برابر حزب پیشین باید مساله ای را مد نظر گرفت. قبل از اینکه بخواهم روش برخورد ما را نشان بدهم، می خواهم شما را دعوت به دیدن از منظر دیگری کنم. یک لحظه خود را به عنوان فردی از اجتماع ببینید. به عنوان فردی بیرون از جنبش کمونیسم کارگری قضیه را نگاه کنید. صحنه جالبی است. دو حزب تقریباً با یک نام! هر دو یکدیگر را به کجروی از حکمت متهم

می کنند. هر دو اتهام به هم می زنند. با هم جنگ دارند. توی سر و کله هم می زنند. نتیجه چیست؟ این همان تصویر چپ سنتی است که در خانه های سازمانی برای "رفقایش" عربده می کشد ولی در برابر جامعه حرفی برای گفتن ندارد. ما قبل از هر چیز باید به عنوان یک حزب اجتماعی مطرح شویم نه گروه فشار بر روی حزب کمونیست کارگری!!! متأسفانه رفقای حزب پیشین امروز تا الان سیاست خود را بر روی ترویج غیر انسانی ترین اتهامات بر روی حکمتیست ها گذاشته اند. و به نوعی این کار مشغله زندگی سیاسی شان را تشکیل داده است. شاید با گذر زمان این آتش حملات کمتر شود. اما مساله ای که ما نباید از آن غافل شویم این است که جامعه باید ما را به عنوان "منتقد وضعیت موجود" ببیند نه به عنوان افشاگران سیاست های نادرست حزب کمونیست کارگری. البته که نقد و بررسی حزب پیشین باید در کار ما جایی داشته باشد همان طور که سلطنت طلبان و جمهوریخواهان و مجاهدین را نقد می

کنیم. منظور من این است که ما نباید به عنوان "مچ گیر" حزب ظاهر شویم. باید خود را در کالیبر بالاتری ببینیم. به نظر من حزب پیشین پاسیو بود. و به احتمال زیاد حضور کم رنگی در صحنه آتی سیاست در ایران خواهند داشت. خیلی از آن دوستان رفقای شما بودند اما رک رو رو راست باید بگویم که حزب پیشین بجز مصطفی صابر، فاتح بهرامی و حمید تقوایی دیگر آدم خاصی ندارد. حتی این مثلث کالیبر مربع شدن را هم ندارد. پادشاه واقعا برهنه است. وقت زیاد صرف نکنید. کارهای بیشتری داریم.

2 مساله دقیقاً به شما (بهرام و کوروش) مرتبط است. شما باید هر ماه در پالتاک جلسات ماهانه برای اعضای کمیته مرکزی و مشاورین و کادرها بگذارید. (کوروش برای حزب و بهرام برای سازمان جوانان) نمی دانم قبلاً این چیزها رسم بوده یا نه. ولی باید هر ماه جمع شویم در مورد کارهای حزب در یک ماه، کاری هایی که در مدت یک ماه کردیم و کارهایی که باید در ماه بعدی انجام دهیم. اینکه در اهدافمان تا چه حد موفق بودیم، چقدر انجام دادیم و غیره را انجام دهیم. من نمی دانم غیر از این طریق آیا مجراهای دیگر حزب هم وجود دارد که بتوان از آنجا مسوولین را مورد بازخواست قرار داد، با بقیه مشورت

کرد، پیشنهاد جدید مطرح کرد، روش های جدید برای پیشروی داد و غیره را مطرح کرد. ولی من جدا از این روش دفاع می کنم. جلسات ماهانه به نظر من روش مناسبی هست که در هر وقت معین (مثلاً آخرین یکشنبه هر ماه) باید صورت بگیرد. شاید شما کار داشته باشید. شاید خیلی کار داشته باشید. سرتان شلوغ باشد اما به نظر من این جلسات ضروری است. هم کادرها می فهمند که رهبری دارد چه می کند و هم رهبری می فهمد که کادرها دارند در مورد حزب چه فکر می کنند. نمی دانم چنین کاری در سنت کمونیسم کارگری بوده یا نه؟ اگر نبوده باید حتماً باب کنیم.

3
4 مساله ای که می خواهم مطرح کنم را شاید شما دست کم بگیرید. شاید با زدن لیخندی از کنار این پاراگراف گذر کنید. شاید بگویید این موضوع آنقدر مهم نیست که در ردیف "مسائل" قرار بگیرد. مساله توزیع اینترنتی نشریات در داخل کشور است. سایت های ما اگر آغاز به کار کند دیر یا زود فیلتر خواهد شد. بنابر این باید نشریات را به نوعی به داخل کشور رساند. فیلترینگ سایت ها به شدت دسترسی مردم به ما را به امری "حرفه ای" و مخصوص اهل فن تبدیل کرده است. همه

نمی توانند فیلتر را دور بزنند، حتی خود من بعضی اوقات می مانم. پس چه باید کرد؟ باید مسوول یا مسوولانی برای توزیع نشریات در ایران انتخاب کرد. ما الان..... هزار آدرس میل داریم که در اختیار یکی از رفقا هست. البته که فرستادن نشریه به این تعداد از افراد در هفته برای یک نفر کار مشکلی هست. باید چند نفر را مامور کرد که نشریه (خود نشریه) را برای مردم در داخل برسانند. ما از این فرصت استفاده نکرده ایم. زمانی توی این مملکت بخاطر اینکه اعلامیه فلان سازمان توی جیب کسی بود، اعدامش می کردند، الان شما می توانید بسیار راحت نشریه ای را که در آلمان یا انگلیس در میاید را در کمتر از چند ثانیه در خانه های مردم در ایران بفرستید. کاری بسیار ساده ای را در پیش دارید. یک لحظه مشقت لنین برای فرستادن ایسکرا به داخل روسیه را با فرستادن چند ایمیل مقایسه کنید. متأسفانه رفقای ما این کار را نمی کنند. هم حزب و هم سازمان جوانان باید مسوولین خاص خودشان را برای فرستادن منظم نشریات (در دو فرمت PDF & Html) داشته باشند. این کار ساده ای است. کم هزینه، کم خرج و البته با بازدهی فوق العاده!

5 مورد پایانی درد دل

پاسخ به نامه ها

ادامه از صفحه قبل

دوستان من که ماهواره نصب می کند می گوید که هفته ای 25 تا 32 دیش راه می اندازد. اگر روی پشت بام بروید از خانه های مردم مثل قارچ دیش ماهواره در آمده است. بعد درست است که در چنین وضعیتی ما برویم پولمان را خرج رادیوی موج کوتاه نیم ساعت در روز بکنیم؟ حتی رادیو فردا هم که 24 ساعته و 7 روز هفته است برنامه هایش را از طریق ماهواره هم پخش می کند و اکثر شنوندگانش را از این طریق دارد. در ابتدای قرن بیست و یکم نمی شود با ابزار یک قرن پیش به جنگ رفت. به نظر من راه اندازی رادیو موج کوتاه فقط هزینه بی خودی است که در چنین شرایطی دارد به حزب تحمیل می شود. سر و کله زدن به دیوار است.

رفقا، من از این نامه ها زیاد می نوشتم. بهرام خبر دارد. خیلی هایش را به تلویزیون کانال جدید می نوشتم که از این گوش می شنیدند و به به و چه چهی می گفتند و از آن گوش در می کردند. امید وارم که شما لا اقل در مورد این بحث ها فکر کنید. این ها دغدغه های من است و پیشنهادهای هست که حزب دارم و فکر می کنم باید اولویت های حزب ما باشد. با تشکر علی راستین"

علی جان ممنون از توجهت. سعی میکنم به مسایلی که طرح

کردی پردازم. در اینکه ما نباید در همان زمینی که امروز مناسفانه رفقای حزب کمونیست کارگری هستند، باشیم، حق کاملا با تو است. تنها نگاهی به نوشته هایی که طی این مدت از این رفقا و رفقای ما منتشر شده اند این را بخوبی نشان میدهد. ما از حزب کمونیست کارگری جدا شدیم که در این زمین بازی نباشیم. مناسفانه رجوع این رفقا به این روشها تنها ثابت میکند که ما حق داشتیم آنوقت که گفتیم این رفقا به بستر چپ سنتی بازگشته اند. این هم از همانجا ناشی میشود. ما در سازمان جوانان کمونیست -

کمونیست هم کارهای زیادی برای انجام داریم. در شماره گذشته جوانان حکمتیست، پلاتفرم کارمان را منتشر کردیم. وقت کم است و باید سریع دست بکار شویم. مسایل مختلفی را باید جواب دهیم. از نوع گسترش سازمان جوانان تا جواب گویی به انواع تشکلهایی که امروز احزاب بورژوازی مقابل مردم قرار میدهند. من همینجا همه خوانندگان این نشریه را دعوت میکنم که نظرات و یا سوالاتشان را درباره نکات این پلاتفرم با ما در میان بگذارند.

نکته دوم هم کاملا درست است. ما سابقا سمینارهای اعضا و کادرها را

داشتیم. سمینارهایی که اساسا به ابتکار منصور حکمت فراخوان داده میشدند. این سمینارها برای هم فکری و هم نظری کادرهای حزب حیاتی هستند. مناسفانه در دوره اخیر خود رفقای رهبری حزب کل این ارگانهای حزبی را منحل کردند. حزب از تجمع آگاهانه افرادی که در ارگانهای مختلف کار میکردند، به جمع کسانی که روزانه ده ها ساعت فقط پای کامپیوتر مینشینند تبدیل شد. ارگانهای نشسته حزبی به جلسات اینترنتی تقلیل پیدا کردند و جمع اعضای حزب بجای بحث و تبادل نظر در خانه های حزب و جلسات حضوری به سیاق همین رهبری به پای کامپیوتر و جلسات اینچینی کشیده شدند. ما حتما این سمینارها را دوباره سازمان خواهیم داد و حتما باید راهی برای دخالت رفقای را هم که امکان شرکت مستقیم در این سمینارها را ندارند را هم حتما فراهم خواهیم کرد.

اما يك نکته در رابطه با اینکه در این جلسات باید ارزیابی و یا بازخواست شود. من با این موافق نیستم. در این جلسات حتما رفقای رهبری حزب یا سازمان جوانان به سوالات و انتقادات گوش میدهند و اگر انتقادی درست بود آنرا قبول میکنند و یا به هر حال جواب خودشان را میدهند. باز خواست

اما جایش در این جلسات نیست. هر ارگان رهبری حزب یا سازمان جوانان، ارگان بالاتر از خودی را دارد که به این ارگان جوابگو است. و بازخواستش، اگر لازم باشد در این ارگان صورت میگیرد. ما امروز اتفاقا باید بر کار و عمل ارگانهای حزبی تا کید کنیم.

درمورد ارسال نشریات هم حق کاملا با تو است و با رفقای دست اندرکار این امر را جلو خواهیم برد. همینجا من از همه خوانندگان نشریه میخواهیم که لیست آدرسهای مایل را جمع آوری کنند و برای ما بفرستند.

نکاتی که در رابطه با برنامه تلویزیونی گفته ای جای تعمق دارند. امیدوارم که در آینده بتوان به آنها رسیدگی کرد. بار هم بر ایمان بنویس و مرسی

سوسیالیسم بلافاصله

بعد از انقلاب ناممکن

است؟

نوید دوست عزیز ما در گروپ جوانان کمونیست سوال کرده اند:

"بهرام عزیز سلام. برای من سوالی پیش آمده که امیدوارم مانند همیشه پاسخ گو باشی. من احساس میکنم طرح مسئله مجلس موسسان و رسیدن به این نتیجه که ایجاد مناسبات سوسیالیستی بلافاصله بعد از انقلاب کارگری ناممکن است و اصولا ناموفق بودن

پاسخ به نامه ها

ادامه از صفحه قبل

انقلاب سوسیالیستی در ایران عدول از سیاست های اصلی کمونیسم کارگری است. لطفاً به این شبّهات من پاسخ بده مرسی نوید"

نوید عزیزم روشن است که سوالات شما در فضایی که متناسفانه رفقای حزب کمونیست کارگری ایجاد کرده اند طرح شده است. حتماً در مورد مقولاتی که شما سوال کرده اید بحث خواهیم کرد ولی پیشا باید سناریویی را که این رفقا روزانه شیور میکنند را کنار گذاشت. سناریویی که چنین کودکانه کنار هم چیده شده است، کسی را قانع نمیکند. بگذریم. من سعی میکنم بخشها در اینجا به "انتقاداتی" که رفقای حزب کمونیست کارگری امروز دیگر روزانه از رادیو و تلویزیونشان علیه ما میکنند هم جواب بدهم. امیدوارم که همه این "انتقادات" نظر شما نباشند. اولین سوالی که برای من طرح است، این است که طرح مجلس موسسان آیا بخودی خود نادرست است؟ در کجای مباحثات کمونیسم کارگری آمده است که مجلس موسسان در هیچ کجا نباید طرح شود؟ و آیا چنین پرداختنی به مباحثات کمونیسم کارگری این را به

تعدادی "آیه" یا "حکم" که کسی اجازه زیر پا گذاشتن آنها را ندارد بدل نمیکند؟ آیا این با کمونیسم کارگری که منصور حکمت پایه ریزی کرد تفاوت ندارد؟ آیا تبدیل کردن کمونیسم کارگری به چنان احکامی (که تازه معلوم نیست از کجا آمده اند) خالی کردن کل محتوای دخالتگر کمونیسم کارگری از معنی نیست؟ آیا در این صورت مستقل از اینکه مدافع این احکام چه کسانی هستند، این شما را در کنار آن "چپ"هایی که سالهاست به فرمولبندی های "آسمانی" خود چسبیده اند نزدیک نمیکند؟ و تازه آنطرف تر آیا بعد از اینکه چنین احکامی را صادر کردید و لیست "وجود دارد" و "وجود ندارد"ها را تکمیل کردید، فکر نمیکند که جامعه چنان تغییری کرده باشد که شما را مجبور کند دوباره بنشینید و این لیستتان را "تکمیل" یا تغییر دهید؟ در آنصورت نقش شما در جامعه چه خواهد بود؟ فکر نمیکند که تا این رفقا به داد این لیستشان برسند احزاب بورژوایی فاتحه انقلاب که سهل است فاتحه هر ندای آزادیخواهی را هم خوانده اند؟ و فکر نمیکند که این درست نقطه تفاوت اصلی کمونیسم کارگری و حکمتیسم با این چپ بی ربط به جامعه است؟ من میدانم چه کسی بعد از طرح

مجلس موسسان به این چنین نتایجی رسیده است که شما میگویید؟ این همان سناریوی من درآوردی است که متناسفانه از طرف رفقای باقی مانده در حزب کمونیست کارگری طرح میشود. جوابتان را لطفاً از آنها بخواهید. تا آنجا که به مباحثات درونی حزب کمونیست کارگری بر میگردد سوال اما این نبود که مجلس موسسان آری یا نه؟! سوال این بود که حزب کمونیست کارگری با چه مکانیزمهایی میتواند خود را به نیروی اصلی و "موقعیت ساز" در جامعه تبدیل کند. بین نوید جان! ما منشور آزادیهای سیاسی را طرح کردیم. از همه احزاب سیاسی اپوزسیون مطرح در جامعه خواستیم که آنرا امضا کنند. هدف این بود که با سرنگونی رژیم اسلامی شرایط برای فعالیت احزاب سیاسی ایجاد شود و مردم بتوانند در این شرایط آزاد انتخاب خود را بکنند. این منشور البته همان زمان هم از طرف همان جریانات چپ هیروتی و بی ربط به جامعه مورد انتقاد قرار گرفت. بما گفتند که اینها کمونیسم را کنار گذاشته اند و یا اینکه میخواهند با رضا پهلوی ائتلاف کنند و انقلاب سوسیالیستی را فراموش کرده اند و غیره که همان وقت البته جوابشان داده شد. ما این منشور را

برای شوخی که مطرح نکردیم. اگر ما موفق میشدیم و نیروهای سیاسی جدی از جمله همان سلطنت طلبان را هم وادار میکردیم که این منشور را امضا کنند، این نشانه قدرت حزب کمونیست کارگری نبود که این احزاب را پای امضای چنین منشوری آورده است؟ این البته برای آن چپهای هیروتی بی معنی است ولی برای من و شمایی که میدانیم باید توازن قوای سیاسی را در جامعه تغییر داد و این تغییر اساساً مسئله مان است، آنوقت قدم بعدی ما میبایست چه میبود؟ به نظرت باید میگفتیم که خوب الان همه قبول کردند و این خوب است ولی ما فعلاً کنار میکشیم و میخواهیم انقلاب سوسیالیستی کنیم؟؟ آنوقت خود شما و کل جامعه به ما نمیخندید؟ ما را جدی میگرفتند؟ مسئله مجلس موسسان در بطن جواب دادن به چنین سوالاتی طرح شد و این هیچ تناقضی با مباحث کمونیسم کارگری ندارد. این برای رفقای که هم "خط" همان چپ هیروتی و متناسفانه عضو رهبری حزب کمونیست کارگری ایران بودند، کفر قلمداد شد و پرچم "آی مجلس موسسانی ها آمدند" را بلند کردند. همان انتقاداتی که در زمان انشار منشور آزادیها جواب داده بودیم را

مجبور شدیم اینبار هم تکرار کنیم. با یک تفاوت که ایندفعه باید خطاب به رفقای خودمان مینوشتیم! جوابم طولانی شد اما به سوال آخر هم میپردازم: آیا به نظر ما بعد از انقلاب ناممکن است؟ سوال اول من این است که انقلاب کارگری یعنی چه؟ کی شما تصمیم میگیرید به انقلابی کارگری یا غیره کارگری بگوئید؟ جواب من به این سوال این است که آن روزی که جمهوری اسلامی سرنگون شود، نیروهایی که در نتیجه این ویا در جریان این سرنگونی سرکار میابند تعیین میکنند که این انقلاب چگونه انقلابی است؟ بین از روز اولی که رژیم اسلامی با سرنگونی رژیم شاه سر کار آمد، خصلتش را نه شعارهای "دفاع از مستضعفان" و نه اینکه امام "به هر کسی ماهانه ۲۰ لیتر نفت و ۷۵ تومان پول میدهد" تعیین میکرد. خصلت رژیم اسلامی را نیروهایی که در آن شریک بودند و وظیفه ای که داشتند تعیین میکرد. آنها برای سرکوب سر کار آمدند و این کار را هم کردند. بنابراین اینکه انقلاب به کجا میرود را بدواً نیرویی که در نتیجه این انقلاب سر کار میاید تعیین میکند در نتیجه برای ما که میخواهیم جامعه ای انسانی و آزاد را بعد از رژیم اسلامی درست کنیم،

پاسخ به نامه ها

ادامه از صفحه قبل

قدم اول تلاش در بقدرت رسیدن در جریان سرنگونی این رژیم است. در این رابطه حتما به مباحث حزب و قدرت سیاسی و دولت در دوره های انقلابی از منصور حکمت مراجعه کن.

امیدوارم که تا اینجا با من توافق داشته باشی. سوال بعدی البته این خواهد بود که خوب اگر شما سر کار آمدید چه میکنید؟ ما بلافاصله در هر کجا که امکانش را داشته باشیم، بیانیه جهانشمول حقوق انسان را بعنوان قانون اعلام خواهیم کرد. در بند اول و دوم آن بیانیه هم آمده است که:

" ۱ - حیات پایه‌ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

۲ - استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیگاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است. " خوب نوید جان شما به من لطفا نشان بده که کجای این عدم اجرای سوسیالیسم است؟

ضمنا حتما به پلاتفرم ما که در شماره اول این نشریه منتشر شد

هم مراجعه کن که گفته ایم هر کجا که بتوانیم این بیانیه را بعنوان قانون اعلام میکنیم. باز هم برایمان بنویس

سلامی به گرمی آفتاب

دوست عزیزمان عباس خان از کرج:

" سلام بهرام جان، سلامی به گرمی آفتاب و نه سوزندگی آن. من مدت‌ها در این نگرش (نگرش حزب کمونیست کارگری - حکمتیست) بودم. منتها روم نمیشد ابراز کنم. زنده باد بهرام"

عباس عزیزم ممنون از نامه زیبایت. من راستش طرفدار این هستم که آدم هروقت به نظرش چیزی اشتباه میاید مطرح کند به نظر میرسد که نظرات تو میتوانند ما را بیشتر کمک کنند. سعی کن حتما از این پس بیشتر برایمان بنویسی. به هم دوستان سلام برسان.

مریم هستم از ارومیه

مریم هستم از ارومیه و

خواهان همکاری با شما

هستم لطفا من را

راهنمایی کنید

مریم عزیز، به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست خوش آمدی. این سازمان همه انسانهای آزادیخواهی است که مثل شما فکر میکنند. برای آغاز همکاری لطفا همین نشریه را توزیع و پخش کنید برای

اقدامات بیشتر جداگانه نامه ای برایتان ارسال شد.

NGO

دوست عزیزم به کارشان در NGO محله شان اشاره کرده اند و خواهان دخالت ما شده اند.

ما تلاش میکنیم در شماره های آینده به کار NGOها بپردازیم. همینجا از همه دوستان اهل نظر میخواهیم که نظراتشان را درباره اقدامات و جوانب مختلف کار NGOها برایمان ارسال کنند.

تبریک

دوست عزیزمان شیرکو سلطان از سقز:

"تاسیس حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست و سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست را به همه شما تبریک میگویم. ما فعالین شهر سقز آماده هر نوع همکاری با شما هستیم"

شیرکو جان ممنون از تبریکات. حتما برای ادامه همکاری بیشتر با ما تماس بگیرید. از طرف همه ما به رفقای سقز سلام برسانید. امیدوارم که نامه های بعدیت طولانی تر باشند!

با نظرات شما بیشتر

توافق دارم

دوست عزیز (الف - ه) از تهران در نامه ای میگویند:

"باسلام به رفیق بهرام نمیدانم مشکلات در حزب تا چه حد جدی بود شما مجبور به جدایی شدید، این ضربه بزرگی به حزب بود. اما به هر حال من با نظرات شما بیشتر توافق دارم تا با جناب تقوایی و رفقاییش. من برای نشریه شما هر هفته يك مقاله میفرستم، هر کدام را که لازم دیدید چاپ کنید در این مقالات نظرات مخالف حرکت‌های حزبی را نقد خواهیم کرد. اگر در مورد مقالات نظری دارید حتما من را مطلع کنید"

الف - ه عزیزم. ممنون بابت نامه و اعلام پیوستنت به حکمتیست‌ها. در رابطه با اینکه چرا ما راهمان را از رفقا حمید تقوایی و یاران جدا کردیم، به تفصیل در شماره قبل و نشریات دیگر از جمله کمونیست، اکتبر و مقالات منتشره در سایت حزب گفته ایم. ما همه مایل بودیم که کار به این جا نکشد ولی ناچارا برای بلند نگاه داشتن پرچم کمونیسم کارگری و حکمتیسم این راه را انتخاب کردیم. در ابتدای کار البته مشکلاتی خواهیم داشت، ولی من اطمینان دارم با سرعت و بزودی این ضربه را جبران خواهیم کرد. بخصوص با بودن رفقای مثل تو که دیگر این حتمی است. مقالات را در اختیار فواد سردبیر نشریه

گذاشته‌ام. حتما از آن استفاده خواهد کرد. حتما سعی کن به قولت برای ارسال مقالات منظم عمل کنی. به نظر من ما باید بیشتر از همیشه در رابطه با مسائل جوانان، مشکلاتشان و راه حلها صحبت کنیم. من ایدا مخالفتی با بحث‌های تیوریک در این نشریه ندارم، اما در کنار اینها باید این نشریه را به تربیون همه جوانان معترض و آزادیخواه بدل کنیم. و تنها راه برای این پرداختن به مسایل این نسل میلیونی است. ما باید در مورد تمام لحظات زندگی این نسلی که کمر به نابودی رژیم اسلامی گرفته است صحبت کنیم. همه باید ببینند که این نشریه و این سازمان حرف دلشان را میزند و همه را تشویق کنیم که برای این نشریه خودشان بنویسند. بخصوص من اینجا خطابم به دختران است. باید نشریه ما به نظر من بیشتر به مسایل زنان و دختران در جامعه بپردازد. به هر حال یکبار دیگر ممنون از اعلام همکاری. نامه ای جداگانه هم برایت ارسال شد. به همه دوستان سلام برسان

با جوانان حکمتیست

تماس بگیرید، سوال کنید،

نظرات و انتقادات را با

ما در میان بگذارید،

برای نشریه بنویسید